

مبانی فقهی و حقوقی نظام تعدد زوجات^۱ در خانواده

دکتر فریبا حاجی‌علی^۲
استادیار دانشگاه الزهرا

چکیده

تعدد زوجات تحت تأثیر عوامل متعدد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همواره وجود داشته است. قرآن در بحث تعدد زوجات، درصدد نظم بخشیدن به برخی از این عوامل و محدود کردن توسعه بی‌رویه تعدد زوجات در جامعه اسلامی بوده است. محدودیت تعداد و شرایط خاصی مانند رعایت عدالت میان ایشان نشانگر این معناست. شأن نزول آیات می‌نمایند که عامل بسترساز تعدد زوجات عمدتاً رسیدگی به امور یتیمان و زنان بی‌سرپرست بوده است و الا در آیات نکاح، به وضوح می‌توان اصل تک همسری را استظهار نمود.

با دقت در سنت و روایات درمی‌یابیم که هر جا تعدد زوجات مجاز اعلام گردیده، توجه به فلسفه اصلی آن وجود داشته است. پس در پاسخ تمام اشکالاتی که بر تعدد زوجات در اسلام وارد می‌شود، می‌توان جواب‌های قانع‌کننده‌ای را بیان نمود و راهکارهای قانونی برای جلوگیری از سوء استفاده از این حکم اسلامی پیشنهاد کرد.

واژگان کلیدی

فقه، قانون، ازدواج، تعدد، زوجات، عقد نکاح

۱- دریافت مقاله: ۸۷/۸/۲۲؛ پذیرش مقاله: ۸۸/۴/۲۲

۲- مدیر گروه فقه دانشگاه الزهرا

ازدواج یکی از سنن زیبا و پسندیده در اسلام است که رایج‌ترین نوع آن در فرهنگ ما ازدواج دائم، می‌باشد. در ازدواج دائم، صیغه نکاح بصورت دائم و همیشگی خوانده می‌شود و شرایط و لزومات خاص خود را دارد. اما بعضاً دیده می‌شود که مردها علاوه بر داشتن یک زن دائم، مبادرت به نکاح زنان دیگر به صورت دائم یا موقت نیز می‌نمایند. که در ضمیمه محدودیت‌ها و قیودی که برای جواز این عمل مطرح شده است اختلاف نظر زیادی بین فقهای اسلام و حقوق‌دانان شرق و غرب دیده می‌شود.

در حقوق اسلامی تعدد زوجات به چهار زن دائمی محدود شده و استیفاء عدد از موانع نکاح محسوب می‌شود. استیفاء در لغت به معنی کامل گرفتن است و استیفاء عدد در اصطلاح فقهی، آن است که مرد چهار زن دائم داشته باشد که در این صورت نمی‌تواند زن پنجمی را به عقد دائم خود در آورد. اما در رابطه با زن، داشتن یک شوهر مانع ازدواج دوباره او خواهد بود.

تعدد زوجات در کشورهای غربی ممنوع و مورد بحث و انتقاد بسیاری از دانشمندان و متفکران غربی واقع شده است. به گونه‌ای که آن را برخلاف نظم عمومی دانسته و دست مایه‌ای برای انتقاد از مسلمانان قرار داده‌اند. البته در میان شرقیان نیز گروهی با آنان هم‌آوا شده به تعدد زوجات تاخته‌اند.

پیشینه تعدد زوجات

الف - قبل از اسلام: بعضی تصور کرده‌اند که اسلام مبتکر نظام چند همسری در خانواده است، ولی این پندار و ادعایی نادرست است. چرا که تاریخ نشان می‌دهد چند همسری قبل از اسلام در میان بسیاری از ملل به ویژه ملل شرق، اعم از یهودی، ایرانی، عرب و غیره شایع بوده است.

کریستن سن در کتاب *ایران در زمان ساسانیان* می‌نویسد:

اصل تعدد زوجات اساس تشکیل خانواده در ایران ساسانی به شمار می‌رفت. در عمل، تعداد زنانی که مرد می‌توانست داشته باشد، به نسبت توانایی مالی او

بود. ظاهراً مردم کم بضاعت به طور کلی بیش از یک زن نداشتند. رئیس خانواده از حق ریاست دودمان بهره‌مند بود. یکی از زنان، سوگلی و صاحب حقوق کامل بود و از او پایین‌تر زنی بود که عنوان خدمت‌کار داشت (کریستن، ۱۳۷۵، ص ۳۴۶).

سعید نفیسی در *تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان* درباره عصر ساسانیان می‌نویسد: «شماره زنانی که مرد می‌توانست بگیرد نامحدود بود و گاهی در اسناد یونانی دیده شده است که مردی چند صد زن داشته است» (نفیسی، ۱۳۷۵، ص ۱۶). در میان اعراب زمان جاهلیت نیز تعدد زوجات شایع بود و حد و حصری نداشت؛ همچنان که ویل دورانت می‌نویسد: تعدد زوجات بدون هیچ قید و شرطی در میان عرب‌ها رواج فراوان داشت و زن کالایی بود که جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسر به شمار می‌رفت (حکیم‌پور، ۱۳۸۲، ص ۲۸۲، به نقل از ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۸). و دکتر گوستان ولوبون در *کتابش تمدن اسلام* و عرب آورده است که: «رسم تعدد زوجات ابداً مربوط به اسلام نیست و قبل از اسلام هم این رسم در میان تمام اقوام شرقی - از یهود، ایرانی، عرب و غیره - شایع بوده است (ولوبون، ۱۳۵۸، ص ۷۱).

در تورات تعدد زوجات به رسمیت شناخته شده و این کار در میان یهودیان مرسوم بود (زکی علی، ۲۰۰۳، ص ۹۳) و حتی گفته‌اند: چون حضرت مسیح مقررات تورات را تأیید کرد و شیوه چند زنی را صریحاً نسخ ننمود، پس در دین مسیح تعدد زوجات تجویز شده است و از همین رو بعضی از مسیحیان قدیمی هم چند زن داشته‌اند (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۳۸۷ - ۳۹۴).

شاید مهم‌ترین علت وجود نظام چند همسری در میان اقوام پیشین، خطرانی باشد که زندگی مردان را به واسطه اشتغال به جنگ و شکار تهدید می‌کرد و در این حالت فزونی زنان بر مردان چند همسری را ایجاب می‌نمود. به ویژه آنکه به سبب فراوانی مرگ و میر، تولید مثل و افزایش جمعیت مورد پسند مردم بود.

ب - چند همسری در اسلام: چند همسری قبل از اسلام در بسیاری از سرزمین‌ها از جمله شبه جزیره عربستان مرسوم بود و اسلام نمی‌توانست آن را

یکسره از میان بردارد، لیکن آن را تحت قیود، نظام‌ها و ضوابطی قرار داد و شرایطی را برای کسانی تعیین کرد که زنان متعدد داشتند؛ تا بدین وسیله با حمایت از زن و بسترسازی تحقق عدالت و جلوگیری از سوء استفاده‌هایی که از نظام چند همسری می‌شد به این رفتار سامان بخشید؛ اسلام تعدد زوجات را به حداکثر چهار زن دائم محدود کرد و انگهی شرط مهمی برای چند همسری قرار داد که عبارت از شرط عدالت بود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَإِنْ حَقَّتُمُ الْوَعْدَ لَا تَعْلُوا فَوْحَةً أَوْ مَآ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نساء، ۳).

بر همین اساس، برخی معتقدند چون رعایت عدالت بین زنان متعدد غیرممکن است تعدد زوجات در اسلام تعلیق به محال شده و ممنوع می‌باشد و در این رابطه به آیه ۱۲۹ سوره نساء استناد کرده‌اند: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ»، یعنی هرگز نمی‌توانید بین زنان به عدالت رفتار کنید، هر چند که بسیار خواسته باشید (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۹۳). البته این تفسیر نمی‌تواند درست باشد زیرا چگونه ممکن است پروردگار متعال نخست تعدد زوجات را با شرط عدالت تجویز کند و پس از چند آیه، با اعلام اینکه شما هرگز قادر به اجرای عدالت نیستید، آن را منع نماید. این شیوه سخن گفتن از مردم عادی هم پسندیده نیست، تا چه رسد به خداوند متعال. بنابراین همان‌گونه که برخی مفسران نیز تصریح نموده‌اند، عدالتی که مردان توانایی آن را ندارند و آیه ۱۲۹ سوره نساء به آن اشاره دارد، رعایت تساوی در عواطف و احساسات قلبی است که نمی‌تواند شرط تعدد زوجات باشد. بلکه عدالت در تساوی حقوق زنان مانند نفقه و قسم است که مورد نظر شارع در جواز چند همسری است. هم‌چنان که در ادامه آیه ۱۲۹ سوره نساء به این مطلب اشاره دارد: «فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَنُوهَا كَالْمِطْقَةِ» یعنی از یکی کاملاً روگردان نشوید که او را بدون پشتوانه و همسر رها کنید. علاوه بر این تعدد زوجات در میان مسلمانان از صدر اسلام تاکنون وجود داشته و عمل و سیره مسلمانان حاکی از مشروعیت آن در اسلام است (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۱۰۵).

البته در رابطه با رویکرد اسلام به چند همسری، باید گفت آنچه در ابتدا در

قلمرو حقوقی در حقوق اسلام به عنوان ساختار خانواده تعریف شده با توجه به طبیعی‌ترین شکل زندگی مشترک از آغاز تاریخ حیات بشر تاکنون، همان نظام تک‌همسری است و در کنار این شکل طبیعی، چند همسرگزینی در شکل یک پدیده اجتماعی، ناشی از زمینه‌ها و سنت‌ها به عنوان مقوم ذهنی نظام تک همسری، در حیات اجتماعی مطرح بوده که آثار حقوقی چندی را نیز در نظام حقوقی اسلامی از خود به جا گذاشته است. تعدد زوجات تنها در موارد استثنایی تجویز شده است و آن را منوط به رعایت عدالت نموده‌اند در حالی که رعایت عدالت هم هر چند که غیرممکن نباشد، کاری است بس دشوار که از هر کس ساخته نیست. لذا مسلمان واقعی و پای‌بند به فرمان‌های الهی کافی است تا با نظر به دشواری قیود متعدد در جواز انتخاب همسر دیگر، جز در مواقع ضرورت بدان مبادرت نکند.

علل رویگردانی جوامع امروزی از نظام چند همسری

امروزه تعداد خانواده‌های چند همسر بسیار کمتر از گذشته شده است که این امر می‌تواند علل متعددی داشته باشد. از جمله:

- استقلال اجتماعی و اقتصادی زن؛ امروزه زنان با برخورداری از استقلال اجتماعی و اقتصادی کمتر احساس نیاز به قبول شوهر مشترک و ازدواج با مرد زن‌دار می‌نمایند.

- تغییر نگرش نسبت به تعداد افراد خانواده؛ در قدیم وسعت خانواده و کثرت اطفال مطلوب بود و از این رو چه بسا زن اول در صورت نازایی به شوهر توصیه می‌کرد که زن دیگری اختیار کند و گاهی خود به خواستگاری می‌رفت و زنی برای شوهر خود می‌گرفت. اما امروزه دیگر مردم علاقه‌ای به وسعت خانواده و فزونی اولاد ندارند (کبیرنتاج، ۱۳۸۱، ص ۸۲).

- تغییر موضع خانواده از یک نهاد تولیدکننده به یک نهاد مصرف‌کننده؛ در گذشته گاهی شوهر چند زن می‌گرفت تا از آنان به عنوان کارگر رایگان در واحد اقتصادی خانواده استفاده کند؛ اما امروزه خانواده ارزش خود را به عنوان واحد

اقتصادی تا حد زیادی از دست داده و از این رو نیازی به زنان متعدد برای پیشبرد اقتصاد خانواده نیست (کبیرنتاج، ۱۳۸۱، ص ۹۴).

- تغییر عوامل تسهیل‌کننده مناسبات اجتماعی؛ در ادوار قدیم گاهی نظام چندزنی برای رفع اختلافات یا تشدید مناسبات بین قبایل و خاندان‌های مختلف مورد استفاده قرار می‌گرفت و کسب قدرت یا ثروت از این راه معمول بود. ولی امروزه خوش آمد و احساسات شخصی بر این ملاحظات، حاکم و غالب است.

- بالا رفتن سطح زندگی و دشواری تأمین هزینه‌های خانواده و فزونی بیش از حد توقعات زنان و حس حسادت آنان در این زمینه را نیز نباید نادیده گرفت.

بررسی ادله جواز چند همسری در اسلام

۱- آیات: فقها عموماً در این رابطه به نص آیه سوم سوره نساء^۱ به عنوان یک دلیل محکم استناد می‌کنند.

به اتفاق فقهای خاصه و عامه، امر در این آیه برای استحباب، تأکید و تشویق زیاد موضوع نکاح است نه بر وجوب و حتمی بودن آن. البته عده‌ای نیز امر به معنای اباحه دانسته‌اند که ازدواج با تعدادی که در ادامه آیه آمده است از نظر اسلام مباح دانسته شده است (رازی، ۱۳۹۱ هـ ج ۳، ص ۳۰۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۵).

در رابطه با شأن نزول این آیه چند شأن نزول بیان شده است: شأن نزولی که عموماً برای آن بیان می‌شود، آیه را درباره دختران یتیمی دانسته که تحت قیمومت و سرپرستی مردانی قرار می‌گرفتند که چون بزرگ می‌شدند، از لحاظ داشتن مال و جمال مورد طمع ایشان قرار می‌گرفتند و با مهریه کم به ازدواج آنان در می‌آمدند. لذا این آیه خطاب به این گونه مردان و سرپرستان توصیه نموده است که اگر می‌ترسند درباره این ایتام اجحافی صورت گیرد و از حیث ازدواج با آنان با مهر کم نتوانند عدالت را در مورد آنان اجرا نمایند، بهتر است از ازدواج با آنها صرف‌نظر نموده و با زنان دیگر که مورد علاقه آنها هستند، ازدواج کنند و

۱- «فَانْكَحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنً وَثُلَّةً وَرِبَاعًا وَانْ حَفْتُمْ اِلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً».

آنها را تنها در صورت استطاعت مالی و قدرت بر اجرای دادگری، تا چهار نفر به ازدواج خویش درآوردند و در صورت فقدان دو شرط مذکور، تنها به یک نفر از آنان اکتفا نمایند. این شأن نزول در کتب حدیثی از زبان عروه خواهرزاده عایشه بیان شده که آن را از خاله خویش نقل نموده است (طبرسی، ۱۳۴۹، ج ۵، ص ۱۵-۲۱).

در شأن نزول دیگر، آیه را خطاب به مردانی در صدر اسلام می‌دانند که در حفظ اموال یتیم نهایت احتیاط را می‌کردند ولی در رابطه با ازدواج چنین حساسیتی نداشتند و بدون توجه به رعایت عدالت بین آنها به ازدواج با زنان متعدد می‌پرداختند. لذا این آیه خطاب به ایشان نازل گردید که همان گونه که در حفظ اموال ایتام نهایت کوشش و سختی را نموده و کمال عدالت را اجرا می‌نمایید، اگر خواستید زنان متعدد داشته باشید، به منظور مهمل نگذاشتن حقوق آنان، در صورت قدرت بر اجرای عدالت و توان مالی بیشتر از چهار نفر را به ازدواج خود در نیاورید و در غیر این صورت، به یک نفر اکتفا نموده یا با کنیزی زندگی نمایید. زیرا این روش به عدالت و دادگری نزدیکتر خواهد بود. این شأن نزول در کتب حدیثی از ابن عباس، ابن جبیر، سدی، قتاده، ربیع و ضحاک نقل شده است (ممو؛ طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۳).

در رابطه با معنای اعداد (مثنی و ثلاث و رباع) در این آیه، برخی معتقدند که این اعداد به صیغه اصل ذکر نشده و به صیغه معدوله آمده است [منظور از معدوله یا به اعتبار عدول از تکرار است که عبارت از اثنین و ثلاث و اربعا اربعا باشد و یا غیرمنصرف بودن آن است از جهت دو سبب آن، که عبارت از عدل و وصف باشد (زمخشری، ۱۴۰۷هـ ج ۱، ص ۴۶۷ - ۴۶۹)]. بنابراین، معنای آیه این خواهد بود که در صورت ازدواج با زنان متعدد، تعداد آنان باید دو تا دو تا یا سه تا سه تا و یا چهار تا چهار تا باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۰۵؛ طبرسی، ۱۳۴۹، ج ۵، ص ۲۱-۲۱). حتی ابوالفتوح رازی بر این قول ادعای اجماع نموده و در رابطه با زوجات پیامبر بیان نموده است که این از اختصاصات ایشان می‌باشد (رازی، ۱۳۹۸هـ ج ۳، ص ۲۰۹). صاحب کشاف در این باره می‌گوید: چنانچه به عده‌ای بگویید این مال را بین خود تقسیم نمایید، اگر مفرد و بدون تکرار بگویید دودهم و سه

دهم و چهاردهم تقسیم کنید، از این جمله جمع بین آنها فهمیده می‌شود، زیرا (واو) برای جمع است و تقسیم جداگانه از آن فهمیده نمی‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷هـ ج ۱، ص ۴۶۷-۴۶۹).

لازم به ذکر است که مهم‌ترین عاملی که اساس چند همسری را در اسلام در صورت استطاعات مالی تجویز نموده است، توان برقرار نمودن مساوات و برابری ما بین زنان و عدم تبعیض بین آنها می‌باشد، اگر چه برخی از آنان کم سال‌تر و بعضی دیگر مسن‌تر و یا برخی زیباروی و بعضی دیگر از وجاهت کامل محروم باشند (کاظمی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۷۹-۱۸۲). نکته قابل توجه این است که با وجود جدیت و کوشش تامی که انسان در این موضوع به کار می‌گیرد، باز هم قلباً نمی‌تواند مودت و دوستی بین زنان را که امری است قلبی، یکسان قرار دهد و علاقه‌ای را که به زن زیباروی خود دارد، به زن دیگر هم که زیبایی او را ندارد، داشته باشد. به همین علت طبیعی است که خداوند در آیه ۱۲۹ از سوره نساء می‌فرماید: اجرای چنین عدالتی از عهده اشخاص خارج است (رازی، ۱۳۹۸هـ ج ۴، ص ۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۵، ص ۱۰۵). اگر چه در ابتدا ممکن است به نظر آید که خود همین آیه که در مقام بیان حالت قلبی مرد نسبت به زنان متعدد خود می‌باشد، ظهور در این دارد که اصل با نظام چند همسری است؛ اما با توجه به دلالت این آیه می‌توان گفت که آیه مزبور اساساً در مقام بیان تعداد مطلوب همسران از دیدگاه شارع نمی‌باشد و صرفاً می‌توان جواز اصل نظام چند همسری را از آن استنباط نمود. اما در مقام کشف رضایت تام و مطلوبیت تعداد همسران از دیدگاه شارع، می‌توان آیه ۳ سوره نساء را مثال آورد که ابتدا شارع با توجه به تبیین قیود مشکلی از جمله ترس از عدم توانایی در اجرای عدالت بین همسران، بر نظام یک همسر تأکید داشته است اما بعد از آن درباره فردی که تا این حد به خود اطمینان دارد که حتی نمی‌ترسد نتواند عدالت را رعایت کند، مجاز دانسته است که تا چهار همسر را به نکاح خود در آورد.

۲- روایات: در رابطه با مشروعیت چهار زن در نکاح دائم برای مردان و یک شوهر برای زنان، روایات زیادی وجود دارد. از جمله:

- روایت محمد بن سنان که از امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤالش روایت نمود که: علت حلیت چهار زن برای مرد و حرمت بیشتر از یک مرد برای زن این است که اگر مرد چهار زن بگیرد، هر فرزندی که به دنیا بیاید منسوب به اوست و در صورتی که اگر زنی دو شوهر یا بیشتر اختیار کند پدر فرزند او معلوم نخواهد بود؛ زیرا شوهران همه در نکاح با او شریک هستند و بدیهی است که این جریان موجب فساد انساب و مواریث و معارف خواهد بود (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ب ۲۷۱، ح ۱، ص ۲۱۱؛ مجلسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۳)

- محمد بن فضل از سعد الجلاب و ایشان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امام فرمود: غیرت مخصوص مردان است و لذا خداوند بیشتر از یک مرد را بر زن حرام فرمود ولی به مرد چهار زن را اجازه داده است و خداوند بزرگوارتر از این است که به زن حمیت و غیرت دهد و در عین حال اجازه دهد که مردش با داشتن یک زن سه زن دیگر نیز اختیار کند (صدوق، ۱۳۸۰، ج ۲، ب ۲۷۲، ح ۱، ص ۲۱۳). درباره شرط عدالت در جواز چند همسری علاوه بر آیه بیان شده، روایاتی نیز وجود دارد:

- از امام صادق علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله اوقات خود را ما بین زنان خود تقسیم می فرمود و مساوات را بین آنها برقرار می داشت سپس می فرمود: خدایا این است تقسیم من تا آنجا که قادر به حفظ آن بودم و می توانستم. پس مرا مؤاخذه مکن در انجام کاری که خودت قادر هستی و من قادر نیستم (رازی، ۱۳۹۸ هـ ج ۴، ص ۲۹).

- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام درباره مراد از «لن تسطیعوا» در آیه ۱۲۹ سوره نساء، روایت کرده است که امام فرمود: منظور برابری و مساوات در دوستی و مودت بین زنان است (عیاشی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱، ص ۳۰۵).

- علی بن ابراهیم روایت نموده است که امام صادق علیه السلام در مورد تفاوت «فان خنتم الا تعملوا فواحدة» با «ولن تسطیعوا ان تعملوا بین النساء» فرمود: منظور از آیه اول مساوات و برابری در نفقه و خرج دادن است و مقصود از آیه دوم برابری در

دوستی و مودت و محبت است (الحر العاملی، ۱۳۶۷، ج ۷، ب ۷، کتاب نکاح، ص ۸۷، ح ۱).
- طبری در تفسیر خود در ذیل آیه «لَنْ تَسْتَطِيعُوا» حدیثی را نقل نموده است که مراد از آیه، عدم استطاعت در حب و جماع هر دو می باشد (طبری، بی تا، ج ۵، ص ۳۱۲).
احادیث زیادی نیز درباره سیره پیامبر در رعایت مساوات و برابری ایشان در بین همسرانشان وجود دارد. از جمله روایتی که ابوالفتح رازی از امام باقر علیه السلام آورده است که فرمود هر وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار می شد، دستور می داد او را در حجره زنان می گردانیدند تا همه آنها دلخوش گردند (رازی، ۱۳۹۱ هـ ج ۴، ص ۲۹).
۳- سیره: تعدد زوجات در میان مسلمانان از صدر اسلام تاکنون وجود داشته و عمل و سیره مسلمانان حاکی از مشروعیت آن در اسلام است. حضرت آیه الله خویی در شرح العروة الوثقی خود در باب اباحه و جواز نکاح دائم چهار زن ادعای اجماع نموده است (خویی، ۱۳۸۴، ج ۲۳، ص ۱۴۲).

ادله مخالفان تعدد زوجات

برخی با توجه به آثار سوء و زیان بار نظام چند همسری، و بدون توجه به ضرورت هایی که موجب وضع چنین قانونی از سوی شارع مقدس شده است، تنها با تکیه بر دانش و تجربه محدود بشری، از پایه و اساس، آن را نفی و طرد نموده و برای نفی کلی آن به ادله چندی استناد جسته اند:

الف - آثار سوء اجتماعی و خانوادگی چند همسری: اقدام مردان در ازدواج های متعدد، عواطف زن ها را جریحه دار می کند و امیدشان را ناامید می سازد و آتش محبت شان را خاموش نموده، به حس انتقام تبدیل می کند و در نتیجه کار خانه را، به اهمال می گذرانند و در تربیت اولاد کوتاهی و سنگینی می کنند و همانند کاری که مردها با آنها کرده اند نموده، دست به زنا و خیانت در مال و ناموس دراز می کنند و در نتیجه اجتماع هر چه زودتر سقوط می کند. در پاسخ باید گفت اگر چه در اسلام اصل با نظام تک همسری است و همین امر نشان از هم نوایی و همراهی قانون الهی با طبیعت سالم اجتماع دارد، اما اگر

ضرورت‌های اجتماعی همانند جنگ و حوادث طبیعی فرصت ازدواج را از بسیاری از زنان بی‌سرپرست بگیرد، جلوگیری از همان آثار سوء اجتماعی که دغدغه مخالفان نظام چند همسری است، ایجاب خواهد کرد که چند زن تحت حمایت یک مرد قرار بگیرند که البته تعداد آنها نیز در اسلام با رعایت شروط ذکر شده تعیین شده است. در همین شرایط نیز توجه اسلام به موقعیت روانی و احساسات زنان در این مسأله باعث شده است که مشروعیت ازدواج بعدی مردان را علاوه بر استطاعت مالی و توان اجرای عدالت، متوقف بر رضایت و رغبت همسر اول بدانند. همچنان که آیه الله صانعی (در گفتگو با رادیو «دویچلاند فونک» آلمان) ازدواج مجدد مرد را بدون رضایت همسر اول حرام و خلاف عدالت دانسته است.^۱

علاوه بر این زنان نیز به خاطر شرایط خاص اجتماعی (جنگ و سایر بحران‌های اجتماعی و حوادث طبیعی) راضی به این ازدواج شده‌اند و در این شرایط مشروعیت آن کاملاً منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً- شرایط از سوی جامعه اقتضای آن را دارد - همان گونه که در حالت عادی اقتضای تک‌همسری را دارد؛ ثانیاً- از طرف مرد نیز قدرت بر اجرای عدالت و تمکن مالی قابل تحقق است؛ ثالثاً- شرایط از سوی همسر اول که رضا و رغبت اقدام مرد است، نیز وجود دارد. در واقع، اسلام بنای زندگی اجتماع انسانی را بر اساس زندگی عقلی و فکری نهاده و بنابراین در مواقع بحرانی صلاحیت عقلی را در نظر می‌گیرد نه آنچه را احساسات بخواهد و عواطف جذب سازد. البته در این روش، عواطف و احساسات پاک نیز کشته نشده و حکم موهبت‌های الهی و غرایز طبیعی ابطال نمی‌شود. چرا که اگر فرصت ازدواج برای طیفی از جمعیت فراهم نباشد امنیت اخلاقی سایر خانواده‌ها در اجتماع به خطر می‌افتد.

جنگ‌ها و کشتارها و سایر حوادثی که افراد را از بین می‌برد، در مردها به مراتب بیشتر از زنهاست و اشاره شد که این عامل قوی‌ترین علت شیوع تعدد زوجات در میان قبایل گذشته بوده است. در این شرایط زنان بیوه و دختران،

۱- سایت آیه الله صانعی: <http://www.saanei.org>

چاره‌ای جز پذیرش قانون تعدد زوجات، یا زنا و یا سرکوب کردن نیروی طبیعت‌شان ندارند. بنابراین با نفی کلی این قانون به نوعی جامعه همواره آسیب‌پذیر خواهد بود (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۱۹، ص ۳۰۰).

ب - تعدد زوجات خلاف عمل مشهور طبیعت است: آمار ملتها و نسل‌ها نشان می‌دهد که تعداد مردان و زنان تقریباً مساوی هستند بنابراین آنچه که طبیعت مهیا کرده این است که یک زن برای یک مرد باشد، و مخالفت با آن مخالفت با غرض طبیعت است (شستند، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۲).

در پاسخ می‌توان اشاره کرد که استناد به نسبت مردان و زنان نمی‌تواند دلیل مناسبی برای نفی کلی مشروعیت نظام چند همسری در اسلام باشد؛ چرا که در اسلام نیز اصل در خانواده با نظام تک همسری است. چرا که عموماً جوامع شرایط خاصی را که مقتضی چند همسری باشد، کمتر تجربه می‌کنند. علاوه بر این توجه به عواملی که منجر به شکل‌گیری یک ازدواج می‌شود، باعث خواهد شد که کمتر به تساوی عدد مردان و زنان استدلال شود:

اولاً - در مرحله اول نیاز به رشد فکری، جسمی و مهیا شدن برای ازدواج است که زنان پیش از مردان رشد و آمادگی پیدا می‌کنند. زن‌ها خصوصاً در مناطق گرمسیری وقتی سن‌شان به ۹ رسید، برای نکاح شایستگی پیدا می‌کنند، ولی مردان نوعاً پیش از ۱۶ سال - همان طور که اسلام اعتبار کرده است - آماده نکاح نمی‌شوند.

ثانیاً - آمار نشان می‌دهد که عمر زنان بیشتر از مردان است و لازمه این معنی این است که در سال مرگ و وفات مردان، تعدادی از زنان مہیای ازدواج باشند و مردانی در برابرشان نباشد (همو، ص ۵).

ثالثاً - خاصیت نسل و تولید در مردان بیشتر از زنان است. زنان نوعاً در سن ۵۰ سالگی یائسه شده و از قدرت حمل می‌افتند، ولی در مردان تا سال‌ها پس از آن، و چه بسا تا آخر عمر طبیعی‌شان (حدود ۱۰۰ سال) این قدرت باقی است. بنابر این دوران صلاحیت مرد برای تولید که تقریباً ۸۰ سال است دو برابر دوران

صلاحیت زن که تقریباً ۴۰ سال است خواهد بود. زمانی که این مطلب را با توجه به عمر بیشتر زنان نسبت به مردان در نظر بگیریم، این نتیجه به دست می‌آید که طبیعت و خلقت به مردان حق تجاوز از یک زن را داده است. بنابراین، اصل نظام چند همسری برخلاف قانون علل و اسباب طبیعی نخواهد بود.

صرف‌نظر از آنچه گفته شد، استدلال به تساوی بین زن و مرد برای نفی کلی نظام چند همسری، در جایی درست است که فرض کنیم هر مردی در اجتماع بیش از یک زن (یعنی چهار زن) بگیرد ولی طبیعت، تمام مردان را مهیای این کار ننموده و طبعاً هم جز برای پاره‌ای از مردان میسر نیست. علاوه بر این، اسلام مشروعیت اقدام مردان را تنها منوط به نیاز طبیعی آنان ندانسته است. بلکه دو شرط خارجی دیگر که شامل تمکن مالی و قدرت بر ادای حقوق همسران به طور مساوی است، را نیز لازم دانسته و حتی ترس از ناتوانی در اجرای این دو شرط را برای منع آنان کافی دانسته است.

ج - قانون تعدد زوجات ترغیب مردان به هوسرانی است: مخالفان معتقدند که جواز چند همسری به نوعی، شهوترانی را در جامعه تقویت می‌نماید (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۹۳). در پاسخ باید گفت یکی از عنایات اسلام این است که در ناحیه اموری که برای خواهش‌های حتمی نفس لازم است، محرومیتی ایجاد نشود. چرا که در غیر این صورت، افراد بدون توجه به چهارچوب‌های مقرر اقدام خواهند نمود. توجه به ضرورت‌هایی که موجب مشروعیت اساس چند همسری در اسلام شده است موجب خواهد شد که جایگاه حقیقی استعمال آن برای افراد روشن گردد و در این مسیر، مداخلات قضایی در اجرای صحیح احکام الهی بسیار مهم خواهد بود.

اشاره شد که قانون چند همسری مربوط به شرایطی است که فرد از نظر طبیعی به آن نیازمند باشد و علاوه بر آن، قدرت تمکن مالی و اجرای عدالت را نیز داشته باشد. این موارد در رابطه با همه مردان صادق نیست؛ مضافاً اینکه با در نظر گرفتن شرط رغبت و رضایت همسر اول در مشروعیت اقدام مرد باید گفت

که وجود این قیود عرصه را برای اقدام تنگ خواهد کرد و تنها در موارد لازم اجرا خواهد شد که همان اقتضای طبیعی شرایط خاص فردی و اجتماعی است که موجب محرومیت طیفی از جمعیت زنان و نیاز آنان به تشکیل خانواده می‌باشد.

د - این قانون، یک معادله ستمکارانه است (۴ زن معادل یک مرد): مخالفان معتقدند که با قانون تعدد زوجات شأن زنان پایین آمده است و این دیدگاه را حتی در رابطه با قوانین دیگری از جمله ارث، شهادت و غیره که دو زن را معادل یک مرد قرار داده است، نیز بیان نموده‌اند. در حالی که در هیچ نظام دینی و غیردینی، در گذشته و حال شأن و حقوق زنان به اندازه آنچه در اسلام وجود دارد، رعایت نشده است.

لازم است میان احکام صالح و مصلح اسلامی و مردم فاسد و مفسد جامعه اسلامی تفاوت گذاشت. اسلام مجموعه‌ای از معارف اصیل و قوانین عملی است که با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند و زمانی که برخی احکام آن به طور صحیح اجرا نشود، زمینه برای انحراف در سایر احکام و جامعه، مهیا خواهد شد. بنابراین همواره برای رهانیدن مردم از ستمی که بر آنها روا می‌شود، لازم نیست که قانون الهی تغییر نماید؛ بلکه گاهی فهم نادرست از شیوه اجرای یک قانون الهی است که تبعات زیان‌باری را به همراه می‌آورد و این دقیقاً همان اتفاقی است که در قانون چند همسری، رخ داده است (طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۶۲).

نظام چند همسری در قانون مدنی

ثبت ازدواج یک الزام قانونی است. زیرا ماده ۱ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ و ماده ۳۱ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ حاکی از این است که ازدواج باید به ثبت برسد. علاوه بر اینکه طبق ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی به منظور حفظ کیان خانواده، ثبت واقعه ازدواج دائم، طلاق و رجوع طبق مقررات الزامی است؛ بنابراین اگر مردی قصد ازدواج مجدد داشته باشد، اگر ازدواج او از نوع دائم باشد، مکلف به ثبت آن خواهد بود.

متقاضی باید ضمن تعیین وقت رسیدگی، تقاضا نامه‌ای را در دو نسخه به دادگاه تسلیم نموده، علل و دلایل تقاضای خود را در آن قید نماید که یک نسخه از آن به همسر او ابلاغ خواهد شد. دادگاه با انجام اقدامات ضروری مثل تحقیق از زن فعلی و احراز توانایی مالی مرد و اجرای عدالت او در رابطه با آنچه در بند ۱ ماده ۱۱۶ ق. م آمده است، اجازه اختیار همسر جدید را خواهد داد (کاتوزیان، ۱۳۵۹، ص ۶۱۰).

قانون حمایت از خانواده

در قانون مدنی ایران حکمی که در آن راجع به ازدواج مجدد بحث شده باشد وجود ندارد، اما در قانون حمایت خانواده در این مورد احکامی وضع شده است. بر اساس مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ مرد نمی‌توانست با داشتن زن، همسر دیگری اختیار کند مگر در یکی از موارد زیر:

۱- رضایت همسر اول؛ ۲- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی؛ ۳- عدم تمکین زن از شوهر؛ ۴- ابتلای زن به هر جنون یا امراض صعب‌العلاج؛ ۵- محکومیت زن به برخی مجازات‌ها؛ ۶- ابتلای زن به اعتیاد مضر؛ ۷- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن؛ ۸- عقیم بودن زن؛ ۹- غایب و مفقودالاثر شدن زن. طبق این قانون، متقاضی ازدواج مجدد، مراحل را طی کرده و اجازه ازدواج مجدد را از دادگاه می‌گرفت. بدین ترتیب مواد ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت از خانواده، مواد قانون مدنی را که در آن هیچ اشاره‌ای به ازدواج مجدد نشده بود، تکمیل کرد. لذا مقررات قانون حمایت از خانواده در کنار قانون مدنی در خصوص ازدواج مجدد عملاً به کار گرفته می‌شد (صفایی، ۱۳۸۰، ص ۹۳).

پس از انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی با توجه به اصل ۴ قانون اساسی، که کلیه مقررات حاکم باید موافق شرع اسلام باشد، شورای نگهبان برخی قوانین سابق را باطل اعلام کرد، اما در خصوص مواد قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ شورای نگهبان نظر صریحی که حاکی از عدم انطباق این مقررات با مقررات اسلامی باشد، صادر نکرد جز در مورد ماده ۱۷ آنکه برای ازدواج

مجدد مرد، شرایطی را مقرر کرده بود و تخلف از آن را موجب مجازات می‌دانست که بر اساس نظریه مورخ ۱۳۶۳/۵/۹، شورای نگهبان این مجازات را خلاف شرع تشخیص داد و در نتیجه اینک این مجازات جنبه قانونی ندارد. بنابراین، به نظر می‌رسد اگر چه برخی حقوق‌دانان معتقدند که سایر مواد قانون حمایت خانواده نسخ نشده است و همچنان اعتبار دارد، اما دادگاه عملاً ماده ۱۶ و ۱۷ قانون حمایت از خانواده را اجرا نمی‌کند. علاوه بر اینکه با بررسی برخی قوانین مصوب پس از پیروزی انقلاب می‌توان به نسخ ضمنی مواد دیگر قانون حمایت خانواده در تعدد زوجات قایل شد.

برخی حقوق‌دانان معتقدند که مشروعیت چند همسری از نظر قرآن موکول به اجرای عدالت است و احراز این توانایی امری است که اگر بدون دخالت دستگاه قضایی انجام گیرد، با توجه به اینکه قصد انتفاع خود مرد در میان است، ممکن است با دقت انجام نگیرد؛ بنابراین لازم است موادی نظیر مقررات قانون حمایت خانواده برای تنظیم مسأله ازدواج مجدد و از جمله احراز عدالت مرد به تصویب برسد و با توجه به اینکه برای احراز عدالت در ازدواج مجدد مرد، هیچ کس به اندازه زن اول صلاحیت تشخیص آن را ندارد، می‌توان مقرراتی در این جهت تنظیم نمود و این گونه مسائل مالی و حقوقی را به دادگاه واگذار کرد.

قانون حمایت از خانواده به منظور رسیدگی به اختلافات مدنی و دعاوی خانوادگی در تاریخ ۱۳۵۳/۱۱/۱۵ در ۲۸ ماده تصویب شد و در زمان تصویب آن موافقان و مخالفان نظرهای گوناگونی ابراز کردند. ماده هشت این قانون که پس از تصویب، برای تأکید و توجه بیشتر در سند ازدواج وارد و نوشته شده و در ۱۴ بند و یک تبصره تنظیم شده است، از مواردی است که به طور روشن در ۱۴ بند از حقوق و تکالیف زن و شوهر سخن گفته و عدم انجام آن را توسط زن و مرد، سبب مراجعه آنها به دادگاه و در نهایت صدور حکم عدم امکان سازش می‌داند. در یکی از این ۱۴ بند، اختیار کردن همسر دیگری توسط زوج، یا احراز عدم اجرای عدالت مرد درباره همسران، از مواردی است که موجب صدور حکم

عدم امکان سازش توسط دادگاه می‌باشد. در تبصره این بند آمده است: طلاق که به موجب این قانون و بر اساس گواهی عدم امکان سازش واقع شود، فقط در صورت توافق کتبی طرفین در زمان عده قابل رجوع است (مهری، ۱۳۷۷، ش ۳، ص ۱۰-۱۲).

عدم ازدواج مجدد، به عنوان شرط ضمن عقد

در مورد صحت شرط «عدم ازدواج مجدد» در ضمن عقد نکاح، یا هر عقد لازم دیگر میان فقهای عظام اختلاف نظر وجود دارد و این معنی از آنجا نشأت می‌گیرد که اکثر فقها این شرط را تحریم حلال دانسته و مشمول مستثنی در قاعده: «المؤمنون عند شروطهم الا شرط حرم حلالاً و احل حراماً» می‌دانند. به عنوان مثال شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۳) و محقق حلی (الحلی، ۱۴۰۳ هـ، ص ۵۵۱) و شهید ثانی این شرط را فاسد و باطل می‌دانند (الجبعی العاملی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۵، ص ۳۶۲). و بالاخره صاحب جواهر بر آن ادعای اجماع نموده است (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۵۹). همچنین در این زمینه، به روایاتی نیز استناد می‌شود که دلالت بر بطلان شرط عدم ازدواج مجدد زوج دارند. همچنان که عیاشی در تفسیرش از ابن ابی مسلم از ابو جعفر (ع) روایت کرده است که: امیرالمؤمنین (ع) درباره زنی که به ازدواج مردی درآمد و آن مرد چنین شرطی را پذیرفت که اگر ازدواج دیگری کند یا زن را ترک کند، این زن طلاق داده شده محسوب گردد، چنین قضاوت کرد که: چنین شرطی را خداوند هم قبل از شرط شما قرار داده است، اما لازم‌الاجرا نیست. اگر مرد بخواهد می‌تواند به شرطش وفا کند یا اینکه زن را نگهدارد و همسر دیگری بگیرد. همه این حکم در کتاب خدا آمده است آنجا که فرمود با زنان به هر تعدادی که مورد پسند شماست، ازدواج کنید، دو یا سه یا چهار (الحر العاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۳).

اما به نظر می‌رسد با صرف نظر از روایاتی که دلالت بر بطلان شرط عدم ازدواج مجدد زوج دارند، مراد از تحریم حلال و تحلیل حرام که در ذیل حدیث نبوی، استثناء شده است، مواردی است که فرد با شرط خود، قاعده کلی یا حکم

جدیدی را که شارع آن را تنفیذ ننموده است، به وجود آورد. بنابراین شرط عدم ازدواج مجدد، تحریم حلال نیست و مشمول نهی مذکور نخواهد بود. زیرا شارع چند همسری را واجب ننموده تا شرط عدم تعدد زوجات، مخالف اراده خداوند تلقی شود. همان گونه که می‌توان نبودن هر امر مباحی را در ضمن عقد شرط نمود (المصطفوی، ۱۴۱۷هـ ص ۲۶۳). بنابراین، آنچه در این حدیث مورد نهی قرار گرفته، تحریم واجب است که در این صورت مخالف با کتاب و سنت و قهراً فاسد خواهد بود؛ ولی شرط اتیان فعل مباح یا ترک آن مثل شرط عدم ازدواج مجدد مخالف کتاب و سنت نخواهد بود. بنابراین همان گونه که شیخ انصاری نیز بیان نموده است التزام به ترک مباح، با اباحه آن منافاتی ندارد (انصاری، بی‌تا، ج ۳، ص ۷). اساساً بین شرط ترک ازدواج مجدد و تحریم آن تفاوت وجود دارد و بر همین اساس چنانچه زوجه ترک فعل مباح را که ازدواج مجدد است، شرط نماید، این شرط صحیح خواهد بود. بنابراین، با وجود صحت این شرط، اگر اجماع یا شهرت فتوایی بر بطلان آن از سوی مخالفان اقامه شود، ارزش فقهی نخواهد داشت و این اجماع مدرکی محسوب می‌شود و به موجب روایت پیامبر ﷺ: «المؤمنون عند شروطهم...» بر زوج واجب است به شرطی که نموده عمل نماید. چرا که در شرط عدم ازدواج مجدد، زن نمی‌خواهد امر مباح را بر مرد حرام نماید، بلکه می‌خواهد مرد را موظف به وفا به ترک مباحی نماید و این اقدام به معنای حرمت ازدواج مجدد مرد نخواهد بود و هویت هر حکمی از حیث وجوب، حرمت، استحباب و کراهت، تابع اراده خداوند است. بنابراین ذات شرط، واجب نمی‌گردد، بلکه وفای به آن واجب می‌شود. بنابراین اگر زوجه شرط نماید و زوج بپذیرد، پس از انعقاد عقد، زوج نمی‌تواند ازدواج مجدد نماید.

همچنین میرزای نایینی با قبول این احتمال که نفس الزام و التزام نیز می‌تواند به مخالفت با کتاب متصف شود، در اینکه شرط ترک ازدواج مجدد، از این قبیل باشد تردید کرده و احتمال داده است که عدم نفوذ شرط ترک ازدواج مجدد در روایات، علت دیگری داشته باشد و می‌فرماید: ممکن است که عدم نفوذ این شرط

به علت معلق شدن طلاق باشد والا این شرط فی نفسه مخالف شرع نیست (نجفی خوانساری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۰۴).

حال این سؤال قابل طرح است که اگر مرد برخلاف شرط ذکر شده از سوی همسر، بدون رضایت وی اقدام به نکاح مجدد نماید، در این حالت عمل برخلاف شرط مزبور چه آثاری خواهد داشت؟ برای پاسخ به این سؤال، ابتدا باید دید که در هر عقد لازمی که در ضمن آن شرطی منعقد شده است، به واقع چه چیزی مشروط شده است، آیا صحت عقد مشروط شده است یا لزوم عقد؟ به نظر می‌رسد که لزوم عقد مشروط شده است؛ زیرا اگر مشروط علیه از شرط تخلف نماید، طرف دیگر می‌تواند عقد را بر هم بزند، بنابراین عقد همچنان باقی است و تنها لزوم آن از بین رفته. علاوه بر اینکه اگر خود عقد را مشروط شرط قرار دهیم، در واقع، گویی آن را معلق انشاء نموده‌ایم و تعلیق خود عقد موجب فساد آن خواهد بود؛ زیرا انشاء عقد تنها منوط به بیان صیغه عقد است و نه چیزی خارج از عقد (شرط ضمن عقد). بنابراین شرط ضمن عقد لازم، لزوم عقد را مشروط می‌کند و نه خود عقد را. حال در عقد نکاح نیز اگر مرد بر خلاف شرط ضمن عقد نکاح با همسر اولش، عمل نماید، در واقع این عقد جایز تلقی می‌شود و بنابراین همسر اول می‌تواند تقاضای فسخ طلاق را بنماید و در این حالت خدشه‌ای به نکاح دوم مرد وارد نمی‌شود و تنها نکاح اول او تحت تأثیر قرار خواهد گرفت؛ اگر چه به واسطه حساسیت موضوع و اینکه برخی علما همان گونه که اشاره شد اساساً این شرط را فاسد می‌دانند، این مسأله که آیا به واقع خدشه‌ای به نکاح دوم مرد که برخلاف شرط ضمن عقد اول او صورت گرفته، وارد می‌شود یا خیر، قابل تأمل است.

یافته‌های پژوهش

۱- اصل در نظام خانواده در اسلام بر دائمی بودن ازدواج و تک‌همسری

می‌باشد. اما بحث چند همسر دائمی همواره از موضوعات پر مناقشه در همه جوامع انسانی تلقی شده است، که عوامل زیاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی را تحت‌تأثیر خود قرار داده است.

۲- اسلام با شیوع بی‌رویه این امر در میان اعراب، مقابله نموده و با توجه به ضرورت تدریجی بودن بیان محدودیت در امر ازدواج با ظرافت خاصی این محدودیت را توضیح داده است؛ از نظر نصاب و کیفیت تزویج، شرایط خاصی را بیان نموده است. تعداد حداکثر چهار زن را با رعایت عدالت تجویز نموده و عملاً این حکم اسلامی را منحصر به موارد خاص و شرایط اضطراری می‌نماید. در بیان معصومان علیهم‌السلام نیز این امر کاملاً مشهود است.

۳- انتقاداتی که به این حکم اسلامی از زوایای مختلف مطرح شده و رویکردهای اقتصادی، اجتماعی، انسان‌شناسی و روان‌شناسی دارد، به خوبی قابل پاسخ‌گویی است. از طرف دیگر در وضعیت کنونی جامعه با توجه به سوء استفاده‌هایی که در این زمینه به عمل آمده و عدم رعایت شرایط لازم برای اقدام به ازدواج مجدد، ایجاب می‌کند تا راهکارهای قانونی که در قالب قانون حمایت خانواده مطرح گردیده با حساسیت بیشتری پیگیری و اجرا شود. علاوه بر اینکه همان گونه که ضرورت‌های اجتماعی موجب وضع این قانون در اسلام است، از طرف دیگر همان مصلحت‌های اجتماعی و توجه به اصل تک‌همسری اقتضا خواهد کرد که در شرایطی که اعمال بی‌رویه این قانون وضعیت جامعه را نابسامان نماید، راه‌حل‌های قانونی برای هر چه محدودتر کردن آن به موارد ضروری، از سوی قانونگذاران پیش‌بینی شود.

منابع و مآخذ

- ✧ انصاری، مرتضی، *المکاسب*، بیروت، مؤسسه نعمان، بی تا
- ✧ الجبعی العاملی، زین الدین، *روضه البهیه فی شرح لمعه الدمشقیه*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳هـ
- ✧ الحر العاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷
- ✧ حکیم پور، محمد، *حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد*، تهران، انتشارات نغمه نواندیش، ۱۳۸۲، چاپ اول
- ✧ الحلّی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳هـ
- ✧ خوئی، سید ابوالقاسم، *المستند فی شرح العروه الوثقی*، (تقریر الایبحاث الاستاذ الاعظم سماحه السید ابوالقاسم الموسوی الخوئی)، بی جا، مؤسسه تنظیم آثار امام خوئی، ۱۳۸۴
- ✧ رازی، ابوالفتح، *تفسیر روح الجنان و روح الجنان*، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۹۸هـ
- ✧ زکی علی، السید ابو غضه، *المرأه فی الیهودیه و المسیحیه و السلام*، بیروت، دارالوفاء، ۲۰۰۳ م، چاپ اول
- ✧ شستلند، ژان کلود، *جمعیت جهان، چالش ها و مسائل*، مترجم محمد سید میرزایی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۸
- ✧ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه، *علل الشرایع*، ترجمه محمد جواد ذهنی تهرانی، قم، مؤمنین، ۱۳۸۰
- ✧ صفایی، حسین و امامی، اسدالله، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۸۰، چاپ چهارم

- ✎ طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰هـ چاپ دوم
- ✎ همو، *تعدد زوجات و مقام زن در اسلام*، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸
- ✎ طبرسی، امین الاسلام، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه هاشم رسول محلاتی، قم، مؤسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۴۹
- ✎ طبری، محمد بن جریر، *تفسیر الطبری المسمی جامع البیان فی تأویل القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا
- ✎ طوسی، محمد بن الحسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۸
- ✎ همو، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا
- ✎ عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر عیاشی*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱هـ چاپ اول
- ✎ کاتوزیان، ناصر، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۹
- ✎ کاظمی، محمد جواد، *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۷، چاپ دوم
- ✎ کبیرنتاج، فاطمه، *زن در گذر از خانواده سنتی به مدرن*، پایان نامه کارشناسی ارشد - دانشگاه آزاد واحد رودهن، ۱۳۸۱
- ✎ کریستین، سن، *ایران در زمان ساسانیان*، تهران، انتشارات آفرینه، ۱۳۷۵
- ✎ مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا
- ✎ المصطفوی، محمد کاظم، *القواعد*، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۷هـ
- ✎ مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار، نظام حقوق زن در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹، چاپ چهاردهم
- ✎ مهری، هما، «بر دانش حقوقی خود بیفزایید»، مجله حقوق زنان، ۱۳۷۷

- ☞ نجفی خوانساری، موسی، *منیه الطالب* (تقریرات نائینی)، نجف، المطبعه المرتضویه، ۱۳۸۵
- ☞ النجفی، محمد حسن، *الجواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷
- ☞ نفیسی، سعید، *تاریخ اجتماعی ایران از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان*، تهران، انتشارات آفرینه، ۱۳۷۵
- ☞ ولوبون، گوستان، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۸، چاپ سوم